

چکیده:

انسان نیکه در شعر فارسی به خصوص رودکی نمودی برجسته دارد. رودکی معنی و هدفه اساسی زندگی انسان را نیک و نیکوکاری می‌داند و معتقد است از این مهر گذران و بین بازگشای باید بهترین بهره را برد و تا حد تولد از خود نیک به جای گذاشت. از نظرگاه رودکی نیک نه فقط عملی استندید، که در ردیف سلامتی و دلنشین از لرکان زندگی انسانهای آزاده به شمار می‌رود.



میرزا املا محمد
(تاجیکستان)

بزرگداشت انسان نیک در اشعار رودکی

در نگاشته‌های ابو عبدالله رودکی، قافله سالار ادبیات کلاسیک فارسی و تاجیک، یکی از سرآمدان ادبیات عالم که امروز از آنها نمونه‌های کمی چون پاره‌الماسهای درخشان باقی مانده است و از رنگینی و شکوه و ارزشهای بلند خود شهادت می‌دهند، تصویر و توصیف انسان و بزرگداشت آن، مقام شایسته‌ای دارد. اصلاً تصویر و توصیف انسان در تاریخ ادبیات و تمدن فارسی و تاجیک از زمانهای قدیم از مسأله‌های اساسی آثار بدیعی به شمار می‌رفت.

در اساطیر قدیمی مردمان ایرانی، یادگارهای باستانی ادبیات پهلوی و مانوی، ستایش قدرت و توانایی انسان، جای ویژه دارد. در اوستا - یادگار باستانی نیاکان ما، بزرگی انسان نیرومند و توانا و دلاور و زیبا و ستایش نیک و نیکوکاری آن، همراه با مبارزه برضد زشتی و تاریکی ثبت گردیده است.

ادبیات نو فارسی و تاجیک که در همبستگی با خود آگاهی و تشکل مردم ایرانی نژاد خراسان و ماوراءالنهر و مبارزه آن، بهر استقلال تقویت می‌یافت، از

سرچشمه پر فیض سنتهای بشردوستی تمدن گذشته خویش چاشنی گرفته بود، آن سنتها را همواره تکمیل می‌کرد. آثار رودکی بزرگ، سرور و سرآمد این ادبیات که سرشار از احساسات بشردوستی بود، قرنهایست چون ترانه محبت و صداقت، گواه این مطلب می‌باشد.

استاد رودکی معنی و هدف اساسی زندگی انسان پیش از همه، نیکی و نکوکاری می‌داند. در عمر گذران که هر لحظه آن بی‌بازگشت است، انسان باید از خود نیکی را به یادگار گذارد. شاعر این مطلب انسان‌دوستانه خویش را خیلی ساده و صمیمی به سبک سهل ممتنع بیان نموده است:

این جهان را نگر به چشم خرد نه بدان چشم کاندراو نگری
همچو دریاست وز نکوکاری کشتی‌ای ساز تا بدان گذری

رودکی در ستایش انسان، به سنتهای تمدن گذشته مردمان ایرانی نژاد، صادق مانده است. زیرا در یادگارهای باستانی هم که توصیف نیکی و نکوکاری جای اساسی را اشغال می‌نماید، برتری نیکی بر بدی به‌عنوان صفت برارنده انسان، افاده شده است. رودکی نیکی را نه تنها از خصلتهای حمیده می‌داند، بلکه آن را در ردیف صحت‌مندی و دانش از رکنهای اساسی زندگی خوش انسان آزاده می‌شمارد:

چهار چیز سرآزاده را زغم بخرد: تن درست و خوبی نیک و نام نیک و خرد
نیکی و نکوکاری که رودکی ستایش می‌کند، پیش از همه از سنتهای مردمان ایرانی نژاد، از سرشت شخصیت خود شاعر، از اخلاق و نظر نیک، از تبت و آرزوهای والای انسانی منشأ می‌گیرد. از همان آغاز، مرام شاعری رودکی توسط شعر «نیکی رساندن» به مردم بوده است. او با همین تبت و مرام نکوکاری برای رساندن متفعم هر چه بیشتر به خلق و کشور راه درازی را طی نموده، به خدمت دولت نویناد سامانی که استقلال سیاسی را به دست آورده بود، پیوسته است:

زهی سوار و جوان و توانگر از ره دور به خدمت آمد نیکوسگال و نیک‌اندیش
از این جاست که تصویر انسان نکوکار و ترغیب اندیشه‌های انسان‌پروری و بشردوستی، اکثر اشعار باقی‌مانده رودکی را فرا گرفته است. شاعر به قدرت و توانایی انسان، نیروی ایجادکاری و خلاقانه آن ایمان کامل دارد. در زمانی که زمامداران دوران،

انسان را بی‌اراده و عاجز شمرده، چون اشیاء مورد خرید و فروش قرار می‌دادند، رودکی بزرگداشت و احترام انسان را تلقین نموده؛ گوشه‌های عالم باطنی او را تصویر می‌کند و راه و وسیله‌های رشد و تکامل انسان نکوکار را نشان می‌دهد. شاعر پیش از همه، انسان را به عمل و فعالیت دعوت می‌کند. او تأکید می‌نماید که جهان در نظر اول، آرام و هموار است، ولی در اصل پر از تضادهای شدید است. تنها کسی از ماهیت آنها آگاه می‌شود که بتواند دل بیدار داشته، فعال و کوشا باشد. چنین اندیشه‌های فلسفی شاعر که سرشار از روحیه خوش‌بینانه نسبت به انسان و توانایی آن می‌باشد؛ در قطعه زیر خیلی روشن و واضح افاده یافته‌اند:

این جهان پاک خواب‌کردار است	آن شناسد که دلش بیدار است
نیکی او به جایگاه بد است	شادی او به جای تیمار است
چون نشینی بدین جهان هموار	که همه کار او نه هموار است

کوشش و حرکت یکی از وسیله‌های پیشرفت انسان در زندگی است. شاعر در همه حال، خموشی و فارغ‌بالی را مذمت و کوشش و تلاش را تلقین می‌نماید:

اگر مدد رساند همی بدر منیر مبادرت کن و خاموش مباش چندینا
 واقعاً سعی و کوشش و کار و زحمت، آفریدگار بخت انسانند. شاعر تأکید می‌کند که هر چند در زمان او بخت یار خردمندان نیست، ولی وی با سعی و کوشش می‌تواند بخت خود را به دست آورد:

با خردمند بی‌وفا بود این بخت	خوشتن خویش را بکوش تو یک لخت
خودخور و خودده، کجا نبود پشیمان	هر که بداد و بخورد از آنچه بلفخت

رودکی مقام علم و دانش را در حیات انسان خیلی بلند می‌داند. او تأکید می‌کند که انسان به دانش احتیاج مبرم دارد و آن مشکل‌گشای همه‌گونه دشواریهای حیات و همیشه رهنمای زندگی است. از این رو شاعر آموزش علم و دانش را هم یکی از شرطهای اساسی کمالات انسان می‌داند و پیوسته آن را ترغیب می‌کند. او دانش را از تمام گنجهای عالم پرارزش‌تر می‌داند:

هیچ گنجی نیست از فرهنگ به تا توانی رو تو و این گنج نه

ستایش عقل و خرد و علم و دانش نیز از موقع انسان دوستی شاعر سر می زند. زیرا شاعر با توصیف عقل و دانش مقتدر و توانا بودن انسان را در مبارزه با جهالت و ظلمات و زشتی و نابسامانی ها تأکید می کند. بی سبب نیست که نکته مذکور در ادبیات کلاسیک فارس و تاجیک بعداً رشد یافته، در آثار سخنوران معروف هم بسته به دید و نظر اخلاقی و اجتماعی آنان با رنگ و جلای تازه افاده گردیده است. آنها هم این نکته را همواره تأکید کرده اند که بی آموزش علم و دانش، انسان نمی تواند زندگی واقعی و بامعنی را به سر برد، از جمله فردوسی که توانایی را از دانایی می داند، بی دانش را مایه خاموشی می شناسد:

هر آن کس که دانش فرامش کند / زبان را زگفتار خامش کند

یا ناصر خسرو که کمالات انسان را در علم و دانش می داند چنین فرموده است:

جمال آدمی در علم باشد / کمال آدمی در علم باشد

از نظر سعدی هم، علم واسطه کمالات انسان بوده، دولت و ثروت در مقایسه آن ناچیز است:

بسی آدم از علم یابد کمال / نه از حشمت و جاه و مال و منال

ولی هم از نظر رودکی و هم شاعران دیگر، عقل و خرد انسان و آموختن علم و دانش نه بر سر خود، بلکه در رابطه با حیات انسان معنی و ارزش پیدا می کنند. رودکی تأکید می سازد که بزرگی و متانت انسان هنگام برخورد او با مشکلات زندگی ظاهر می گردد. در این موقع دانش و خردی که در طول عمر اندوخته است، مددگار انسان خواهد شد. شاعر برای معین کردن ارزش انسان، زندگی را محک اساسی قرار داده، ظهورات ماهیت انسان، غنای معنوی او را در رفتار و عملیاتش می سنجد. از این جاست که شاعر در روزهای سخت، داشتن عزم و اراده قوی و دانش و خرد را تلقین می نماید:

اندر بلای سخت پدید آرند / فضل و بزرگ مردی و سالاری

«حیات» آموزگار اساسی انسان است. به خصوص در برخورد با حوادث گوناگون روزگار از نیک و بد آگاهی می یابد. همین حوادث مختلف روزگار است که انسان را آبدیده کرده، به برندهای تازه و دشواریهای آینده، تاب آور می نماید. رودکی که خود، گرمی و سردیهای زندگی، تلخی و شیرینیهای آن را چشیده، از پستی و بلندی حیات

گذشته به درجه کمال رسیده بود، سبقتهای روزگار را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کند و همیشه از آنها بهره‌ور شدن را ترغیب می‌نماید:

به روز تجربه روزگار بهره‌گیر که بهر دفع حوادث تو را به کار آید
طبق این اندیشه رودکی روزگار دیده، هیچ آموزگاری در تربیت و تشکل انسان،
بهتر از حیات نمی‌باشد. زیرا واقعیت حیات بسا رنگین و بی‌حد و کنار است. تنها
شخصی می‌تواند از سنجش و دشواریهای حیات به آسانی بگذرد که از رویدادهای آن
درس عبرت آموخته باشد:

هر که ناموخت از گذشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار
رودکی از پند و اندرز به صفت و سیله تربیت شخص، خیلی استادانه استفاده کرده
است. در ضمن باید گفت که سنت پند و اندرزگویی در ادبیات فارسی و تاجیک تاریخ
قدیمی دارد. هنوز به زبانهای فارسی قدیم و پهلوی، سروده شدن یک تعداد اندرزنامه‌ها
از قبیل «پندنامه بزرحمهر»، «پندنامه انوشیروان» و «خردنامه‌ها» معلوم است. به احتمال
قوی رودکی نیز مانند آفرین‌نامه ابوشکور بلخی، در زمان خود پندنامه‌ها نوشته است که
متأسفانه تا زمان ما نرسیده‌اند، ولی ابیات زیاد حکمت‌آمیز باقی مانده است، که به
همین قبیل اثرهای شاعر شهادت می‌دهند. مطلب اساسی آنها رهنمون ساختن آدمیان به
کارهای نیک و حمیده می‌باشد، از جمله شاعر بهتر بودن خموشی را نسبت به پرگویی
بی‌جا به این طریق تأکید می‌کند:

بس که برگفته پشیمان بوده‌ام بس که بر ناگفته شادان بوده‌ام
راستی و رستگاری که از خصلتهای نیک انسانی است، به کس خوشی و نشاط
می‌آورد زیرا انسان راستکار همیشه آسوده بوده پریشانی و پشیمانی ندارد:
هر کو برود راست نشستت به شادی وان‌کو نرود راست مرده همی دیش
رودکی همچنین مغرور نشدن از دریافت مال و ثروت، نکردن بدگویی و بدکاری،
نورزیدن بخل و حسد را تلقین می‌نماید. شاعر حرص و آز را نیز از خصال بد انسانی
برمی‌شمارد، آن را سبب پیدایش بدگویی و بخل و حسد و دیگر اعمال زشت می‌داند.
دوری جستن از خصلتهای بد و پیوسته قناعت کردن را از شرطهای زندگی آزادانه انسان
می‌شمارد:

با داده قناعت کن و با داد بزی در بسند تکلف مشو آزاد بزی
 در به زخودی نظر مکن غصه مخور در کم زخودی نظر کن و شاد بزی
 زندگی انسان بی دوستی و رفاقت معنی و صفایی ندارد. از این جاست که سخنوران
 معروف هر دور و زمان، دوستی را وصف نموده، دشمنی را محکوم کرده‌اند. رودکی نیز
 فرح و شادمانی هنگام بازدید دوستان را خوشترین لحظه عمر انسان شمرده، لحظات
 فراق را تلخترین زمان حیات می‌داند:

هیچ شادی نیست اندر این جهان برتر از دیدار روی دوستان
 هیچ تلخی نیست بر دل تلختر از فراق دوستان پرهزن

اندیشه و افکار اخلاقی و بشر دوستی در ادبیات بدیعی با راه و روش گوناگون افاده
 می‌شود که یکی از آنها چنان که ذکر شد، طریق پند و اندرز است، وسیله دیگر خیلی
 مناسب، افاده افکار و اندیشه انسان دوستی تمثیل و مثل می‌باشد. در مثل در نظر اول
 گویا هدف شاعر رفتار حیوانات و واقعه‌هایی است که با جانوران رخ می‌دهد، ولی در
 اصل، این تنها یک وسیله‌ای است برای افاده اندیشه اخلاقی. شاعر با تصویر حیوانات،
 احساس و هیجان، فکر و اندیشه انسانی را ابراز می‌دارد. به آدمیان مطلبی را تلقین و
 ترغیب می‌سازد و یا خصلت‌های ناشایستی را مذمت می‌کند. زیاده از این در هر لحظه
 تصویر مناسب خود شاعر، احساس و نظر او چون فرد جامعه افاده می‌گردد. استاد
 رودکی از این وسیله ابراز احساس و اندیشه‌های اخلاقی هم خیلی ماهرانه استفاده کرده
 است. از آثار باقی مانده شاعر مثنوی کلیله و دمنه نمونه برجسته این قبیل اثرهاست.

انسانی که استاد رودکی مورد ستایش قرار داده، صرفاً انسانی خیالی و تجریدی
 نبوده بلکه نمایانگر مردم عادی و زحمت‌کش نیز هست که تمام غم و اندوه، جبر و ظلم
 زمانه بر سرش بار شده است:

در منزل غم فکنده مفرش مایم وز آب دو چشم دل پر آتش مایم

عالم چو ستم کند ستمکش مایم دست خوش و روزگار ناخوش مایم

در جامعه‌ای که حقوق انسانی اهل زحمت پایمال می‌گردد، رودکی به دفاع مردم
 بی‌چاره مظلوم که «جوین نان نیابد سیر» برخاسته، پشتیبانی آنها را نشانه مردمی می‌داند.

این خطاب و یا دعوت رسای انسان پرورانه شاعر، اعتراض سختی بود به حاکمان و دولتمندان دوران که پای زدن به افتادگان از خصلتهای خاص آنان به شمار می‌رفت:

گر بر سر نفس خود امیری مَرَدی بر کور و کر ارنکته نگیری مَرَدی
مردی نبود فتاده را پای زدن گر دست فتاده را بگیری مَرَدی

در اشعار عاشقانه رودکی نه تنها زیبایی انسان که وصف آن از موضوعهای اساسی است، بلکه تا اندازه‌ای عالم معنوی شخص هم افاده یافته است. عاشق در اشعار رودکی، انسانِ حیات‌دوست و بی‌باک است، او پایبند غم و اندوه زندگی نشده، بیشتر به خوشیهای آن روی می‌آورد و خوشگذرانیِ عمر، منفعت‌برداری از نعمتهای مادی و معنوی زندگی، استفادهٔ خوشیهای حیات و لحظه‌های بی‌بازگشت دنیای گذران دعوت می‌نماید:

شاد زی با سیه‌چشمانِ شاد که جهان نیست جز فسانه و باد
زآمده شادمان ببايد بود وزگذشته نکرد باید یاد
نیکبخت آن کسی که داد و بخورد شوربخت آن‌که او نخورد و نداد
باد و ابر است این جهان افسوس! باده پیش آر هر چه بادا باد

در بعضی شعرهای رودکی در نظر اول، تلقینِ دل‌ن بستن به زندگی و ناگزیر بودن مرگ مشاهده می‌شود که به روحیهٔ خوشبینانه و حیات‌دوستی شاعر مخالف می‌نماید. ولی اگر به چنین شعرهای شاعر با تعمق نگرینیم، پی‌بردن دشوار نیست. زیرا آن شعرها پیش از همه به درباریان و دولتمندان بخشیده شده و هدف شاعر جلوگیری آنان از گردآوری مال و ثروت فراوان بوده است. همین مطلب را از اشارهٔ نازک شاعر در ضمن یکی از چنین شعرها، درک کردن ممکن است:

زیر خاک اندرون ت باید خفت گرچه اکنونت خواب بر دیباست

هرچند این زُمره شعرهای شاعر به مردم عادی و بینوا که امکان تجمع مال و ثروت فراوان و بر دیا خفتن را نداشتند، اختصاص ندارد، ولی از دیدگاه آنان سروده شدن آن شعرها را مطلب شاعر آشکار می‌سازد.

بزرگداشت مقام انسان را در اشعار به اشخاص تاریخی بخشیده رودکی نیز می‌توان مشاهده کرد. از جمله در مرثیه «ابوالحسن مرادی» شاعر، از مقام و منزلت بلند او چون انسان که از تمام موجودات بالاتر و والاتر است، یاد می‌کند:

گاه نبود او که به بادی پرید آب نبود او که به سرما فسرد
شانه نبود او که به مویی شکست دانه نبود او که زمینش فشرد

در شعر مذکور چنان‌که اکبر توسون - دانشمند نامی تاجیک - متوجه شده است «وصف و ترتم روزگار نادر و نا تکرار انسانی، بیانگر مراد و آمال اصلی شاعر است.

رودکی بزرگ بشردوست، همیشه با احساس بلند خیرخواهی به حمایت انسان پرداخته، ظلم و ستم بر او را در شکل و نمودش محکوم می‌نماید. شاعر اندیشه‌های انسان‌دوستی خود را با دلایل حیاتی توسط سیمای واقعی بسا مؤثر و نشان‌رس افاده می‌کند، شاعر گاهی همچون روح‌شناس ماهر سعی می‌نماید که اندیشه‌های خود را به ظالمان و ستمگران که از جبر و ظلم و حتی کشتار مردم بی‌گناه روی نمی‌تافتند، تلقین ساخته، این طایفه را از زشتی و بدکرداری نگاه دارد. در شعر زیر، شاعر مطلب اصلی خود را در مصراع اول به طور قطعی بیان نموده، برای قابل درک گردیدن آن به خواننده دلیلهای می‌آورد. شاعر وسیله از همه بهتر تأثیررسانی را به انسان در اعتقاد و باور او می‌داند و برای تأکید مطلب اولاً از رویدادهای زندگی، ثانیاً از روایات دینی استفاده می‌برد.

شاعر به‌خصوص نکته معروف دینی «مکافات عمل» را به طور مؤثر به کار برده است. بر وفق این نکته هر کس امروز یا فردا حتماً پاداش عمل خود را می‌بیند: اگر بد کند بدی و اگر نیک کند، نیکی خواهد دید. شاعر با تأکید این نکته می‌خواهد حتی‌الامکان دست ستمگران و قاتلان را از ظلم و کشتار باز دارد:

چون تیغ به دست آری مردم نتوان کشت نزدیک خداوند بدی نیست فرامشت
این تیغ نه از بهر ستمگاران کردند انگور نه از بهر نپید است به چرخشت
عیسی به رهی دید یکی کشته فتاده حیران شد و بگرفت به دندان سر انگشت
گفتا که که را کشتی تا کشته شدی زار تا باز که او را بکشد آنکه تو را کشت
انگشت مکن رنجه به در کوفتن کس تا کس نکند رنجه به در کوفتن مشت

در شعر مذکور شاعر برای افاده اندیشه انسان دوستی خود، از روایت دینی خیلی ماهرانه استفاده کرده است که آن از یک طرف مطلب شاعر را تقویت داده، از طرف دیگر ارزش عمومی بشری شعر را بیشتر نموده است. در واقع حالا سرمایه داران جنگجوی عالم از کامیابیهای علم برای قتل عام انسانیت استفاده می‌برند، در حالی که چنین دستاوردها باید به سود بشر به کار گرفته شوند. تاریخ بشر درستی مطلب شاعر را به ثبوت می‌رساند که جنگجویان به جنگ و کشتار شروع نموده، عاقبت جزای خویش را خواهند دید.

واقعا رودکی چنان که خود می‌فرماید: «جهان را به چشم دل دیده»، ماهیت حادثه و رویدادهای عالم را عمیقاً درک می‌کند و با سیماهای قهرمانان اساطیری و تاریخی، تصویرهای بدیع و صور خیالهای تازه و بکر و خیلی مؤثر، اندیشه‌های بلند اخلاقی و اجتماعی و فلسفی را ابراز می‌دارد. از نظر شاعر بشر دوست، انسان نکوکار نه تنها نعمتهای مادی می‌آفریند و خود را تکمیل می‌دهد، بلکه می‌تواند عنان و زمام دور و زمان را هم به دست گیرد:

زمانه اسب و تو رایض برای خویشان تاز
زمانه گوی و تو چوگان برای خویشان باز
در این خطاب روح پرور شاعر، یک جهان باور و اعتقاد به انسان و قدرت و توانایی او احساس می‌شود.

اندیشه‌های بلند بشر دوستی استاد ابو عبدالله رودکی هر چند بیش از هزار سال، قبل از این بیان شده است و در طول این مدت مدید در تاریخ بشر تغییرات و دگرگونیهای زیادی به عمل آمده، ولی هنوز هم از ارزش بلند آنها ذره‌ای کم نشده است. برعکس چون شعار زمان و خطاب، از دور صدا می‌دهند و برای دردهای کنونی جامعه انسانی دوا و مرهم شفا بخش می‌باشند. زیرا جامعه بشر امروز متأسفانه به بحران و آشفتگی معنوی گرفتار شده، نیاز به راهنماییهای اخلاقی و معنوی دارد. بنابراین هر چه بیشتر تحقیق و ترغیب کردن اندیشه‌های بشر دوستی رودکی، ترجمه و نشر آثار پندآمیز شاعر به زبانهای گوناگون دنیا، برای پیشرفت معنوی انسانیت خیلی سودمند خواهد بود.

در پایان سخن باید گفت که سیمای استاد رودکی از میان اشعار پریشانش به سان

